

پیمان نظامی - استراتژیک ترکیه و اسرائیل: یک گزارش تحلیلی

نویسنده: حسین یکتا

چکیده

چند ماه گذشته یک پیمان نظامی بین ترکیه و اسرائیل منعقد گردید. مفاد این پیمان هنوز برای خیلی از دول جهان و مردم ترکیه در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. این گزارش، شرحی بر این واقعه را ارائه می‌دهد و پس از آن به اهداف ترکیه و اسرائیل از انعقاد این پیمان می‌پردازد. برای ترکیه اهداف سیاسی و اقتصادی برای اسرائیل اهداف سیاسی و نظامی قائل است و در نهایت بر این نکته تأکید می‌شود که ایران باید در پی کشف اهداف اصلی این پیمان باشد، تا بتواند تمهیدات لازم در برخورد با اثرات این پیمان را فراهم نماید.



خبرگزاریهای بین المللی و رسانه‌های ارتباط جمعی منطقه چندی پیش خبر از انعقاد پیمان نظامی - امنیتی بین ترکیه و اسرائیل دادند که ماهیت و اهداف آن، با وجود گذشت چند ماه از امضای آن، همچنان در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. دولتمردان ترکیه، از ترس افکار عمومی داخلی و واکنش کشورهای منطقه، آن بخش از مفاد پیمان را که علنی شده است با شتابزدگی و سخنان ضد و نقیض تکذیب می‌کنند، در حالی که، هواپیماهای اسرائیلی پروازهای باصطلاح آزمایشی - آموزشی خود را بر فراز خاک ترکیه از سر گرفته‌اند. پرسش این است که ترکیه و اسرائیل با چه اهدافی اقدام به انعقاد چنین پیمانی کرده‌اند؟ کدام تهدید یا منافع مشترک این دو کشور را چنین با یکدیگر نزدیک کرده است؟ با توجه به مرز مشترک ترکیه با جمهوری اسلامی ایران و دشمنی انکارناپذیر بین ایران و اسرائیل محور انکار - تل

آویو چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ تردیدی نیست که اسرائیل از این پیمان، امتیاز حضور در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران را به دست آورده است، این حضور نظامی چه رخداد‌های احتمالی در پی خواهد داشت؟

چنین به نظر می‌رسد که پیمان ترکیه-اسرائیل "قراردادی استراتژیک" است که دسترسی اسرائیل به اهدافی در ایران را امکان‌پذیر می‌کند، چگونگی و چرایی آن، موضوعی است که در این نوشتار بررسی می‌شود.

۱. شرح واقعه

- در ۲۲ فوریه ۱۹۹۶- چهارم اسفند ماه ۱۳۷۴- یعنی حدود شش ماه پس از برنده شدن اسرائیل در مزایده ۶۰۰ یا به قولی ۶۷۰ میلیون دلاری طرح مدرنیزه کردن ۵۴ فروند هواپیمای اف-۵ نیروی هوایی ترکیه، در جریان سفر از قبل برنامه‌ریزی شده ژنرال چوبک بیر-معاون رئیس ستاد فرماندهی ارتش ترکیه-به اسرائیل، پیمانی نظامی-اطلاعاتی بین دو کشور در سه مقوله هوایی، صنایع نظامی و دریایی منعقد شد. از متن اصلی قرارداد اطلاعاتی در دست نیست، اما، برخی از مفاد فاش شده آن را می‌توان بشرح زیر ترسیم کرد:
۱. تجهیز ۵۶ فروند هواپیمای جنگی اف-۵ ترکیه توسط نیروی هوایی اسرائیل
 ۲. تبادل اطلاعات بین سازمانهای جاسوسی دو کشور
 ۳. پرواز آزمایشی-آموزشی مشترک جنگنده‌های دو کشور، بدون حمل سلاح، در فضای هوایی یکدیگر
 ۴. آموزش نیروهای ضد شورش ترکیه در جنوب شرقی این کشور برای سرکوب اکراد استقلال طلب
 ۵. تأسیس یک دادگاه امنیتی برای حل و فصل مسایل امنیتی آینده دو کشور
- در خصوص مفاد پیمان نظامی آنکارا-تل آویو خبرگزاری اتریش طی گزارش اعلام کرد: امضای قرارداد استراتژیک همکاری نظامی بین اسرائیل و ترکیه در امر دفاع منطقه‌ای برای هر دو کشور حایز اهمیت بسیاری است. بر اساس این پیمان، دو طرف قرار است در زمینه‌های نیروی هوایی، دریایی و همچنین تبادل اطلاعات بین سازمانهای جاسوسی همکاری گسترده‌ای داشته باشند. در چارچوب این قرارداد ۵۶ فروند هواپیمای جنگی فانتوم اف-۵ ترکیه از سوی صنایع هوایی اسرائیل بزودی مدرنیزه می‌شوند. همچنین رژیم اسرائیل

ماموران و نیروهای مستقر در مرزهای جنوب شرقی ترکیه را تجهیز و آموزش نظامی خواهد داد.

از سوی دیگر، خبرگزاری آلمان نیز طی گزارشی به نقل از رادیو اسرائیل گزارش داد: "اسرائیل و ترکیه یک قرارداد نظامی امضا کردند که بر اساس آن هر دو طرف مجاز خواهند بود بر فراز خاک یکدیگر با هواپیماهای جنگی پروازهای آزمایشی انجام دهند... بر اساس این توافقنامه نیروی هوایی رژیم اسرائیل این امکان را خواهد داشت تا فضای هوایی بیشتری برای فعالیتهای آموزشی خود در اختیار داشته باشد."

با انعقاد پیمان نظامی خیلی زود مذاکرات و اقدامات لازم برای اجرای آن آغاز شد. در ۱۴ آوریل ۱۹۹۶ برابر با ۷۵/۱/۲۶ هرزل بودینگرز- فرمانده نیروی هوایی اسرائیل - به منظور انجام مذاکرات نظامی و فنی با مقامات ترکیه وارد آنکارا شد. در پی آن، بعنوان نخستین گام در جهت اجرای قرارداد همکاری نظامی، اولین اسکادران از جنگنده‌های اسرائیلی که تعداد آنها بین ۱۰ تا ۱۸ فروند تخمین زده می‌شود، در تاریخ ۱۶ آوریل ۷۵/۱/۲۶ وارد پایگاه‌های هوایی ترکیه شدند تا "فعالتهای آموزشی" خود را در فضای هوایی این کشور آغاز کنند.

۲. تبیین واقعه

یکی از روشهای بیان چرایی رخدادهای سیاسی - نظامی تشریح اهداف بازیگران اصلی آن است. البته، در صحنه سیاست همواره می‌بایست اهداف اعلام شده را از اهداف واقعی بازشناخت، در هر حال، برای هر دو کشور ترکیه و اسرائیل می‌توان اهداف اصلی و فرعی را فرض کرد.

الف - اهداف ترکیه

ترکیه از انعقاد پیمان نظامی - امنیتی با اسرائیل اهداف مختلفی را دنبال می‌کند که ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند. این اهداف از بعد سیاسی، اقتصادی عبارتند از:

- ترکیه اگر چه عضو ناتو است. اما، هنوز موفق به رسیدن به آرزوی دیرینه خود یعنی وارد شدن در اتحادیه اروپا و سازمانهای اروپایی نشده است. دولتمردان ترک عدم پذیرش این کشور را در جامعه اروپا تحقیری برای مردم خود می‌دانند. لذا، در سالهای اخیر تلاش کرده‌اند از طریق همسویی و همراهی با سیاستهای آمریکا و اسرائیل در منطقه، از نفوذ این دو کشور در اروپا به نفع خود استفاده کنند.

● ترکیه در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت گسترده‌ای را به منظور گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته است. اما، برای اجرای این برنامه‌ها با کمبود شدید منابع مالی مواجه است. انصراف از کنسرسیوم نفتی آذربایجان و ساخت راه آهن قفقاز- دریای سیاه به علت فقدان پشتوانه مالی شواهدی بر این ادعا هستند. بنابراین، انعقاد پیمان نظامی - اطلاعاتی، که در واقع امتیازی به تل آویو محسوب می‌شود، می‌تواند حمایت اسرائیل و متعاقب آن کمکهای مالی آمریکا را برای آن کشور در پی داشته باشد.

● ترکیه تلاش می‌کند در استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده "نقش دولت محوری" را ایفا کند، اما، چون از لحاظ نژادی و ساختار حکومتی با کشورهای عرب منطقه‌سنجیتی ندارد، اسرائیل را طبیعی‌ترین هم‌پیمان خود می‌یابد تا به کمک آن و ناتو نقش "چکش تعادل" را در منطقه ایفا کند.

● در بعد سیاست داخلی، رشد اسلامگرایی در ترکیه، که پیروزی حزب رفاه اسلامی در انتخابات پارلمانی از نمونه‌های بارز آن است، دولت لائیک این کشور را تهدید می‌کند. احتمالاً این تصور در دولت‌مردان ترک وجود دارد که به کمک اسرائیل و آمریکا نظام حکومتی ترکیه را حفظ کنند و جلوی رشد اسلامگرایی را بگیرند و در صورت لزوم به سرکوب آن اقدام نمایند.

در کنار اهداف سیاسی - اقتصادی یاد شده، یک سری اهداف نظامی نیز در انعقاد پیمان نظامی - اطلاعاتی با اسرائیل برای ترکیه قابل تصور است. از جمله:

● این کشور به منظور ایفای نقش محوری خود در خاورمیانه و آسیای مرکزی - به عنوان یک بازیگر محوری در استراتژی منطقه‌ای آمریکا و عضو ناتو - نیازمند بازسازی، اصلاح و تقویت ساختار نظامی است. همسویی و همکاری با اسرائیل می‌تواند از یک سو سبب بازسازی تجهیزات و ادوات قدیمی از جمله ۵۶ فروند جنگنده اف-۱۵ این کشور شود و از سوی دیگر، امکان دسترسی به سیستم‌های جدید نظامی - امنیتی، راداری و سلاح‌های پیشرفته و مدرن را فراهم آورد. این نکته شایان توجه است که ترکیه برای دستیابی به این تجهیزات با کمبود شدید منابع مالی روبروست. لذا، می‌توان چنین تصور کرد که برای جبران این کمبود در کنار فروش آب رودخانه "ماناواگات" به اسرائیل، امتیازاتی نیز برای این کشور در پیمان قایل شود. بر سبیل فرض، امکان استفاده از فضای هوایی خود را برای هواپیماهای اسرائیلی در جهت

کسب اطلاعات و انجام عملیات جاسوسی یا خرابکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم کند.

● ترکیه در داخل کشور در مقابله با اکراد استقلال طلب جنوب با مشکلات سیاسی - امنیتی شدیدی دست به گریبان است و با وجود انجام عملیاتهای نظامی و اقدامات مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی نتوانسته است بر این معضل در داخل مرزهای جغرافیایی خود فایق آید. همان گونه که در مفاد پیمان با اسرائیل تصریح شده است، با آموزش نیروهای نظامی - امنیتی ترک توسط واحدهای اسرائیلی و تجهیز و سازماندهی آنها از طریق دستیابی به بازار تسلیحات و تکنولوژی اسرائیل، آنکارا می تواند مهمترین هدف امنیت - داخلی خود را از این پیمان تحقق یافته بداند.

ب - اهداف اسرائیل

اسرائیل نیز از انعقاد پیمان نظامی - اطلاعاتی با ترکیه اهداف سیاسی و نظامی - استراتژیک مختلفی را دنبال می کند. از جمله، می توان به این اهداف اشاره کرد: نفوذ در عمق مناطق اسلامی خاورمیانه، حضور مستقیم در منطقه اوراسیا (اروپا - آسیا) یعنی حلقه اتصال دو قاره اروپا و آسیا که بر مناطق حساسی همچون خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، دریای مدیترانه و احمر اشراف دارد. اتصال با شاخه جنوب شرقی ناتو و استفاده از سکوها، پایگاه ها و ترمینالهای نظامی آن در مهار اعراب و کشورهای ضد اسرائیل در منطقه نظیر جمهوری اسلامی ایران، تبدیل شدن اسرائیل در کنار ترکیه به محور امنیتی خاورمیانه، اعمال فشار بر کشورهای منطقه و کشاندن آنها به پای میز مذاکره، تحت فشار قرارداد سوریه و کسب امتیاز در مذاکرات صلح، اعمال فشار بر جمهوری اسلامی به منظور تأثیر بر حزب الله در لبنان و انتفاضه در فلسطین و فراهم آوردن زمینه برای سرکوب آنها و نهایتاً تحقق استراتژی از نیل تا فرات از طریق اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی و تسلط بر مراکز حساس منطقه. افزون بر این به نظر می رسد که اساسی ترین هدف اسرائیل از برقراری محور نظامی استراتژیک آنکارا - تل آویو حضور در کنار مرزهای جمهوری اسلامی، جمع آوری اطلاعات از داخل ایران و در صورت امکان انجام حملات غافلگیرانه علیه مراکز حیاتی ایران می باشد. در این باره، مارتین کرامر - مدیر انیستیتیوی دایان در تل آویو - چنین گفته است: "قرارداد ترکیه و اسرائیل یک قرارداد تشریفاتی نیست. بلکه، قراردادی استراتژیک و با

ابعاد وسیع است که اگر لازم باشد بر اساس این قرارداد اسرائیل قادر خواهد بود برای تأمین امنیت خود اهدافی را در ایران مورد حمله قرار دهد. وی اضافه کرد: کنترل تنگه باب المندب که دریای سرخ را به اقیانوس هند متصل می‌کند، از طریق اریتره در اختیار اسرائیل است. کنترل کانال سوئز نیز از طریق مصر در اختیار اسرائیل است. اکنون ترکیه را نیز تحت نفوذ و سلطه داریم. برخی‌ها فکر می‌کنند که اسرائیل این اقدامات را برای نفوذ اقتصادی در آسیای میانه و قفقاز انجام می‌دهد، نخیر! این عملیات در راستای اهداف استراتژیک اسرائیل است. ما قصد داریم خطر دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را خنثی کنیم. چرا که، گاه حوادث آن قدر سریع اتفاق می‌افتند که اگر ما به موقع در منطقه حضور نداشته باشیم، منافع اسرائیل به خطر می‌افتد.

بر اساس شواهد موجود و اظهارات مقامات اسرائیلی، تل‌آویو جمهوری اسلامی ایران را "اصلی‌ترین"، "خطرناکترین" و "قدیمیترین" دشمن خود در منطقه و مهمترین مانع صلح خاورمیانه می‌داند. در نتیجه، برای مقابله با آن دو هدف عمده را در رأس برنامه‌های سیاسی - نظامی خود قرار داده است. نخست، به انزوا کشاندن ایران از طریق ایجاد ائتلافی از کشورهای اروپایی و منطقه تحت رهبری آمریکا به بهانه حمایت این کشور از "تروریسم"، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر، تولید سلاح‌های شیمیایی و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای. موج تبلیغات رسانه‌های تحت نفوذ اسرائیل در جهان علیه جمهوری اسلامی بویژه در خصوص "بمب هسته‌ای اسلامی" حکایت از این تلاش تل‌آویو دارد. در این باره روزنامه تایمز چاپ لندن در تفسیری نوشت:

"اسرائیل به دنبال ایجاد جنگ دیگری در خاورمیانه است و اکنون سعی دارد صحنه سیاسی، تبلیغاتی و بین‌المللی را که پس از اشغال کویت علیه رژیم صدام حسین بسیج شده بود، علیه ایران تنظیم شود."

اما، دومین و مهمترین هدف اسرائیل در مقابل جمهوری اسلامی ایران را باید، جلوگیری از آنچه که آن را "تلاش ایران" برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای می‌خواند، دانست، چرا که، در صورت دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای انحصار قدرت هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاورمیانه عربی شکسته خواهد شد. و ایران خواهد توانست از این گونه سلاح‌ها به عنوان ابزار بازدارندگی یا اعمال فشار علیه اسرائیل استفاده کند و یا در یک جنگ هسته‌ای

علیه آن کشور به کار گیرد. بنابر این، نوک پیکان نظامی اسرائیل متوجه نیروگاه‌های هسته‌ای ویا مراکز تولید مواد شیمیایی ایران با هدف جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته‌ای خواهد بود. در این باره ژنرال اتیان الیاهو نامزد - فرماندهی نیروی هوایی اسرائیل - گفته است:

" ما قدرت آن را داریم کشورهای را مجازات کنیم که لزوماً همسایه ما نیستند. ما این امر را پیشتر ثابت کرده‌ایم. ایران در خلال ۵ یا ۱۰ سال می‌تواند به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد ولی تلاش زیادی می‌کند تا این مدت را کاهش دهد."

برخی شواهد و قراین نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی اجازه استفاده از نیروی نظامی یا هر وسیله دیگر را علیه هر کشور یا گروهی که "ادامه حیات اسرائیل را به خطر اندازد، تحت پوشش "مبارزه با تروریسم بین‌المللی" از کنفرانس شرم‌الشیخ مصر دریافت کرده است و در این راه "چراغ سبز" را از آمریکا و برخی متحدان آن در منطقه یا سایر مناطق جهان گرفته است، به نحوی که وزیر دفاع انگلستان در سفر اخیر خود به تل‌آویو با صراحت بر چنین موضوعی صحه گذاشت و اظهار کرد:

" هر تدبیری که برای ادامه حیات اسرائیل لازم تشخیص داده شود، انگلستان از آن قاطعانه حمایت خواهد کرد و اساساً این مسایل در کنفرانس شرم‌الشیخ نیز با دقت مورد بررسی قرار گرفته است."

۳. پیش‌بینی آینده و سناریوهای احتمالی

هدف هر مطالعه علمی دستیابی به توانایی نوعی پیش‌بینی آینده است و پیش‌بینی خود یکی از ارکان برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کوتاه و بلند مدت محسوب می‌شود. بویژه، در حیطه نظامی - امنیتی " آینده نگری " نقشی حیاتی در بقا یا نابودی کشورها، ملتها و دولتها داشته و دارد. کشور و ملتی که بتواند مقدمات و امکانات خود را با "تهدیدات احتمالی آینده" هماهنگ کند و در واقع رمز بقا را درک نماید، در صحنه پر فراز و نشیب جهان باقی خواهد ماند، مشروط بر آن که پیش‌بینی‌ها مبتنی بر واقعیتها و داده‌های علمی باشد نه تصورات و تخیلات و یادآوری این نکته حائز اهمیت است که پیش‌بینی‌ها قطعی و یقینی نیستند. بلکه، تنها چشم‌اندازی به آینده محسوب می‌شوند.

حال، با توجه به حضور نظامی اسرائیل در کنار مرزهای شمال غرب جمهوری اسلامی

ایران باید دید "سناریوهای احتمالی" چه خواهند بود. به عبارت دیگر، پیش بینی تهدیدات اسرائیل برای ایران در آینده نزدیک و دور چه می‌تواند باشد. ترسیم سناریوها و شناخت تهدیدات احتمالی اسرائیل در واقع راهبردی به سوی تدوین استراتژی نظامی - امنیتی و سیاست دفاعی ایران خواهد بود.

سناریوی نخست

چنین به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی اطمینان دارد با وجود جمهوری اسلامی ایران، در آینده‌ای نه چندان دور، جنگ بزرگ دیگری در منطقه خواهد داشت که بر خلاف جنگهای گذشته تنها صبغه عربی ندارد. بلکه، مهمترین مشخصه آن "اسلامی بودن" است. با قبول چنین فرضی، در مقابل حجم عظیم قابلیت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام سلاح هسته‌ای برای اسرائیل - چه از لحاظ بازدارندگی یا تهاجمی - نقش حیاتی خواهد داشت و نوعی "ضامن بقا" خواهد بود. تل‌آویو تا زمانی که کشورهای منطقه - بویژه دشمنان اسرائیل - به سلاح هسته‌ای دست نیافته‌اند، می‌تواند با کاربرد یا تهدید به بکارگیری آن دشمنان خود را عملاً "خلع سلاح" کند. بنابراین، فرض اصلی این است که در حال حاضر تمام تلاش اسرائیل معطوف به این مسأله است که انحصار قدرت هسته‌ای را در منطقه همچنان برای خود حفظ کند به هر نحو ممکن از دستیابی کشورهای متخاصم مهم بالاخص جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته‌ای جلوگیری کند حتی اگر این تکنولوژی در راستای اهداف صلح طلبانه به کار گرفته شود.

شواهد نشان می‌دهد که اسرائیل تاکنون به انحاء مختلف تلاش کرده است به کمک آمریکا و سایر کشورهای دوست خود مانع از صدور هرگونه تکنولوژی که احتمال استفاده از آن در ساخت سلاح هسته‌ای وجود دارد، به جمهوری اسلامی ایران شود. در این ارتباط فشار سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی شدیدی را متوجه روسیه، چین و هندوستان که قرارداد ساخت نیروگاه هسته‌ای با ایران دارند، وارد کرده است ولی به دلایل مختلف تا به حال در این تلاشها ناکام مانده است. لذا، به نظر می‌رسد آخرین راه‌حل انهدام تأسیسات هسته‌ای ایران از طریق بمباران هوایی یا حملات موشکی باشد تا حداقل چندسالی تبدیل شدن ایران به قدرت هسته‌ای را به تأخیر اندازد، همان کاری که در سال ۱۹۸۰ با عراق کرد. بنابراین، اسراییل با درکی که از میزان خطر جمهوری اسلامی بر ای خود دارد؛ از

ترمینالها، سکوها و پایگاه‌های ترکیه‌یاناتو استفاده خواهد کرد تا نیروگاه‌های هسته‌ای ایران را از کار ببندد. این عملیات احتمالاً "با حملات همزمان موشکی و هوایی به نیروگاه بوشهر و بمباران مرکز هسته‌ای تهران و... انجام خواهد شد. فرض این است که چنین حمله‌ای حتمی خواهد بود، مگر، آن که ایران با دستیابی به نوعی بازدارندگی پیشگیرانه هزینه حمله اسرائیل را چنان افزایش دهد که هرگونه نتایج احتمالی تحت‌الشعاع آن قرار گیرد.

سناریوی دوم

اسرائیل تلاش خواهد کرد از موقعیت به دست آمده در ترکیه و نیز اوضاع نابسامان شمال عراق استفاده کند و به سازماندهی و تجهیز و تدارک گروه‌ها و سازمانهای معارض با جمهوری اسلامی ایران بپردازد. چنین اقدامی می‌تواند چند هدف عمده داشته باشد: نخست: ایجاد بی‌ثباتی در مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران و بوجود آوردن کانونهای ناآرامی در آن بویژه در شمال غربی و غرب کشور و استفاده از گروه‌های مذکور برای کسب اطلاعات از داخل ایران. دوم: سازماندهی نیرویی مزدور در پشت مرزهای جمهوری اسلامی با هدف استفاده از آن به عنوان اهرم فشاری برای وادار کردن ایران به دست برداشتن حمایت از حزب الله در لبنان و نیز بهره‌گیری از آن به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی بر سر خلع سلاح. سوم: اعزام دسته‌های خرابکار به داخل جمهوری اسلامی ایران به منظور انهدام تأسیسات اقتصادی و مراکز حیاتی این کشور با هدف گرفتن فرصت سازندگی و پرداختن به کارهای بنیادی و ایجاد نوعی ناامنی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران.

در این سناریو اسرائیل می‌تواند از دو منطقه عملیاتی جنوب ترکیه و شمال عراق در جهت مقاصد خود استفاده کند. فرض این است که اولاً، ترکیه حاضر است در ازای نابودی پ.ک.ک. در منطقه‌ای از خاک خود در نزدیکی مرزهای ایران، اجازه فعالیت ضدایرانی را به اسرائیل بدهد. ثانیاً، دولت خود مختار کردستان عراق نیز رضایت دارد در قبال حمایت تل‌آویو از آن در مقابل بغداد و دریافت کمک در جهت تثبیت موقعیت خود، دست رژیم صهیونیستی را در بخشهایی از قلمرو خویش باز گذارد.

سناریوی سوم

اسرائیل با حضور در ترکیه و الحاق با شاخه جنوب شرقی ناتو تلاش خواهد کرد، در

شرایطی که پیمان آتلانتیک شمالی در صدد گسترش منطقه عملیاتی خود تا آسیای میانه و قفقاز است (به عنوان مثال، امضای موافقتنامه همکاری بین ناتو و جمهوری آذربایجان و قزاقستان) با استفاده از این موقعیت و نفوذ آمریکا در ناتو، جمهوری اسلامی ایران را در محاصره نظامی این سازمان قرار دهد. در این سناریو، اسرائیل همه تلاش خود را صرف جدا کردن ایران از اروپا و آسیای میانه خواهد کرد. برای رسیدن به چنین هدفی، تل آویو جلب نظر روسیه را در صدر برنامه‌های خود خواهد گذاشت و گسترش مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی با کشورهای آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان و حتی آن سوتر یعنی با هندوستان و احتمالاً پاکستان را در پیش خواهد گرفت. با توجه به این که، همه این کشورها جز دو کشور اخیر الذکر در مرحله‌ای از تحولات سیاسی- اجتماعی هستند که نیاز شدیدی به انواع کمکهای خارجی دارند، اسرائیل با حمایت ایالات متحده تلاش خواهد کرد با تأمین یک سری از نیازهای آنها، امتیازاتی برای اهداف استراتژیک خود در منطقه کسب کند و به انحای مختلف جمهوری اسلامی ایران را در محاصره هم پیمانان خود قرار دهد. افزایش مراودات اسرائیل با ارمنستان، جمهوری آذربایجان از یک طرف و هندوستان از طرف دیگر و تلاش تبلیغاتی در جهت برجسته کردن اختلاف نظر دولتهای آنها با جمهوری اسلامی ایران- برای نمونه اختلاف ایران و جمهوری آذربایجان در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر و نیز ایران و هندوستان بر سر استقلال کشمیر- احتمالاً ترغیب این دولتها به انعقاد پیمان نظامی- امنیتی با تل آویو یا پیوستن به ناتو می‌تواند طلیعه سناریوی محاصره ایران باشد.